پارسیان دژ
تاریخ، فرهنگ و میراث ایران

مجموعهٔ مقاله‌ها
نسخهٔ ماندگار

آثار باستانی و ارزش های تاریخی

ریشه شناسی کلمه سلطان و شاه شاهان - شاه - امپراتور

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۴ دی ۱۳۹۴ · ۸ دقیقه مطالعه

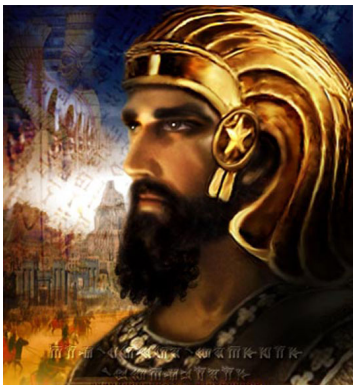

چکیدهٔ مقاله

شاه واژه‌ای کهن است که در دیگر زبانهای ایرانی نیز به همین گونه گفته و نوشته می‌شود. این واژه در زبان پهلوی نیز شاه بوده‌است. این واژه زبان کهنتر پارسی باستان و اوستایی به گونه xšathra بوده‌است که با گذشت زمان به ریخت ساده‌تر ما در زبان پارسی کنونی در آمده‌است. ریشه این واژه شاید از ستاک اوستایی xši_ به معنای فرمانروایی گرفته شده باشد. نظریهٔ دیگر این است که برگرفته از واژهٔ «آشا» در ادبیات کهن (پهلوی و پارسی باستان و در خطوط دین دبیر) به معنی راه راست (یعنی کسی که به راه راست می‌رود) باشد. شاهنش

پارسیان دژ / آثار باستانی و ارزش های تاریخی

شاه واژه‌ای کهن است که در دیگر زبانهای ایرانی نیز به همین گونه گفته و نوشته می‌شود. این واژه در زبان پهلوی نیز شاه بوده‌است. این واژه زبان کهنتر پارسی باستان و اوستایی به گونه xšathra بوده‌است که با گذشت زمان به ریخت ساده‌تر ما در زبان پارسی کنونی در آمده‌است.

ریشه این واژه شاید از ستاک اوستایی _xši به معنای فرمانروایی گرفته شده باشد. نظریهٔ دیگر این است که برگرفته از واژهٔ «آشا» در ادبیات کهن (پهلوی و پارسی باستان و در خطوط دین دبیر) به معنی راه راست (یعنی کسی که به راه راست می‌رود) باشد.

شاهنشاه (نیز شهنشاه و شهنشه)، شهریار، کسری و خسرو همه از نام‌هایی است که در پارسی برای پادشاهان ایران استفاده می‌شده‌اند. کسری معرب کلمه «خسرو»، بطور خاص در مورد کسری نوشین روان از پادشاهان ساسانی به کار رفته‌است. خسرو نیز در مورد خسرو پرویز از پادشاهان ساسانی به کار رفته‌است.

واژه پادشاه نیز از فارسی پهلوی پاتخشای یا پاتخشاه آمده است که در فارسی باستان به صورت پتی خشای ثیه یا پتی خشایَ به معنی؛ کسی که به اقتدار فرمان راند، بوده است. در برهان قاطع در مورد واژه پادشاه آمده است: «نامی است فارسی باستانی مرکب از پاد و شاه و پاد بمعنی پاس و پاسبان و نگهبان و پائیدن و دارندگی تخت و اورنگ باشد و شاه بمعنی اصل و خداوند و داماد و هر چیز که آن به سیرت و صورت از امثال و اقران بهتر و بزرگتر باشد».

واژه شاهنشاه و شاهنشاهی با اینکه در دوران اسلامی و دیگر دوره‌های تاریخ ایران کاربردی فراوان داشته است، ولی جز در دوران ساسانی درون‌مایه (:مفهوم) درستی نداشته است. این واژه در دوران ساسانی نه چون فَرنامی (:عنوانی) تشریفاتی و بی‌مایه، بلکه برای بازگو کردن نظام ویژه‌ای از فرمانروایی به کار رفته که ویژه دولت ساسانی بوده است، و آن هم بدین انگیزه بوده است که اردشیر بنیان‌گذار آن دولت برای اینکه همه فرمانروایانی که در دوره اشکانیان هریک بر پاره‌ای از ایران فرمان می‌راندند و بیشتر آنها هم خود را شاه می‌خواندند، به زیر یک فرمان درآورد و همبستگی ملی و سیاسی ایران را فراهم کند، آنهایی را که به او پیوستند یا خود بر جایی می‌گمارد، چون آنها از خاندان‌های کهن و بزرگ آن بوم (:منطقه) بودند و ارج و آبرویی داشتند آنها را همچنان شاه خواند و اختیارات آنها را سلب نکرد. بدین ترتیب شاهان ساسانی خود را شاهانشاه یا شاهنشاه می‌خواندند؛ و وقتی از نظام شاهنشاهی سخن می‌گوییم منظور چنان نظامی است که تنها در همان دوران وجود داشته است.

> منبع سرواژهٔ پادشاه، لغت‌نامه دهخدا تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۲۴۱

شاه شاهان (در سنت ایرانی‌اش: شاهَنشاه) عنوانی است که توسط چندین حکومت پادشاهی، در طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته‌است (به طور معمول توسط امپراطوری‌هایی که به صورت غیررسمی، جزو قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شده‌اند)، و در بسیاری از این موارد، عنوان ادبی مذکور، به شکل تحت‌اللفظی به معنای «پادشاه پادشاهان» بوده‌است، یعنی پادشاهی والا و بلندمرتبه که دیگر پادشاهان و حاکمان نظام‌های سلطنتی، بنده و فرمانبردار و خراجگزار او بوده‌اند، و یا در موقعیت تحت‌الحمایگی او قرار داشته‌اند. این اصطلاح، به خصوص در

زبان‌های سامی، طبق یک قاعده و روش مرسوم (ومعمولا نه به شکل درست و دقیق)، به عنوان امپراتور به کار گرفته می‌شده‌است.
نخستین نوشته‌های ثبت شده‌ای که در آنها این اصطلاح به طور ثابت مورد استفاده قرار می‌گرفته، مربوط به پادشاهان ایران در شاهنشاهی ایران [مقصود شاهنشاهی هخامنشی است] بوده‌است که بدانان، شاهنشاه اطلاق می‌شده‌است و این به دلیل این واقعیت است که پادشاهان ایران، در قالب تحت سلطه داشتن پادشاهان دیگر حکومت می‌کرده‌اند و شاهان دیگر در استان‌ها و حاکم نشین‌های حکومت، یا ساتراپی‌های مختلف زیر نفوذ و سلطهٔ آنان بوده‌اند، و این واقعیتی است که سبب شده از پادشاهان ایران، بیش از دیگر پادشاهان با عنوان شاه شاهان یاد بشود. اما در عین حال این موضوع نیز عموماً پذیرفته شده‌است که ایرانیان این عنوان را، با مفهومی ضمنی از ارتباط پادشاهان خویش با مبداء الوهیت، در مورد این پادشاهان نوشته و به کار می‌برده‌اند، و بعد از هخامنشیان و در شاهنشاهی ایرانی ساسانیان، تعبیر معنوی آشکاری از این عنوان به عمل آمده و به پادشاه علاوه بر نقش شاهی، نقش یک رهبر معنوی هم داده شده‌است [اشاره به مفهوم تئوری معروف: فره ایزدی]. در این مورد داستان خوبی شناخته شده که از یک مغ زرتشتی سخن می‌گوید که برای اینکه بر تخت نشستن شاه شاهان آینده را در شاهنشاهی پارس، بشارت دهد و به شاه شاهان جدید خوشامد بگوید، به سرزمین‌های مقدس سفر می‌کند. سفر او، بشارت و تهنیت و خوشامد به پادشاهی است که قرار بوده منادی برقراری سلطنتی معنوی و مذهبی با عنوان، شاه شاهان باشد. (این داستان نیازمند توضیح بیشتری است)

سلطان

در زبان آریایی واژه سولتان soltān (سول=خورشید+تان=تابش) که عرب آنرا سلطان مینویسد به معنای خورشید/پرتو خورشید است و به همین دلیل شمس=خورشید در قرآن نشان حضرت محمد است. پادشاهان ایران نیز با نگاه به این معنا نقش خورشید بر پرچم خویش می‌نگاردند. سول بخش اول واژه سلطان همان sul لاتین و یا sun انگلیسی است که با واژه سو (سوی چشم-سوی چراغ) و سوسو زدن (چشمک زدن نور) در پارسی همخانواده و تان بخش دوم آن با واژه تنور (گرما و نور فراوان) و تون (آتشخانه حمام) و fire=) tân-آتش) در زبان ولزی همخانواده است. دانستنی است که نام سولتان را در ایران هم بر روی دختر و هم بر روی پسر میگذارند ولی زلاتان نامی پسرانه در اروپا به معنای طلا (پُردرخشش) است. عرب از واژه سلطان ریشه فرضی سلط را ستانده و سپس واژگان سلاطین و سلطنت و تسلط و سلطه را جعل کرده است.

امپراتور (در زبان فرانسوی قدیم:امپرئور و در زبان لاتین:امپراتور) به حکمرانی (مرد) گفته می‌شود که یک امپراتوری را حاکمیت می‌کند. شهبانو یا امپراتریس هم به زنی که امپراتوری را فرماندهی می‌کند، گفته می‌شود؛ این زن ممکن است همسر یک پادشاه (شهبانو) باشد و یا بصورت مستقل (امپراتریس) حکومت کند. امپراتورها به طور معمول دارای افتخار و امتیاز بیشتری نسبت به پادشاهان هستند.
نخستین کسی در تاریخ که عنوان امپراتور را داشت، اوکتاویوس آگوستوس، فرزندخواندهٔ ژولیوس سزار بود که با درهم شکستن اتحاد مارک آنتونی و کلئوپاترا به فرمان روایی مطلق روم رسید. پس سنای روم لقب آگوست به

معنی کبیر را به او اعطا کرد و او نیز خود عنوان امپراتور را که درآن هنگام به معنی فرماندهٔ کل قوا بود برای خود برگزید. از آن پس، فرمان روایان روم را به مناسبت وجههٔ نظامی، امپراتور می‌خواندند و به سبب آن که تا امپراتور نرون، از خانوادهٔ ژولیوس سزار بودند، سزار می‌نامیدند تا آنکه از عهد دیوکلسین در انتهای قرن سوم و ابتدای قرن چهارم میلادی و با تقسیم‌بندی‌های تازهٔ اداری، سه مقام امپراتور، آگوست و سزار از هم تفکیک شدند و مقام سزار، فروتر از امپراتور و آگوست شد و یک امپراتور بر چند آگوست و سزار، فرمان می‌راند. این سلسه مراتب در دستگاه اداری روم شرقی با جدیت رعایت می‌شد. واپسین فرمان روایان روم غربی هرچند که بنا به عادت، امپراتور خوانده می‌شوند، اما در واقع سزارها و بعضاً آگوست‌هایی بودند که امپراتوران روم شرقی برای مدیریت غرب امپراتوری معرفی می‌کردند و حق برتری را برای خویش حفظ می‌کردند. آخرین امپراتور روم غربی، رُملوس آگستوس نام داشت که در ۴۷۶ میلادی عزل شد و واپسین امپراتور روم شرقی نیز کنستانتین یازدهم پالئولوگوس بود در ۱۴۵۳ میلادی در دفاع از قسطنطنیه جان باخت.

جنگ نخست جهانی را جنگ مرگ امپراتوری‌ها می‌دانند، زیرا چندین امپراتوری جهان در این جنگ نابود شدند. سپس واپسین امپراتوران باقی‌مانده در جهان پس از جنگ دوم جهانی، جرج ششم، پادشاه بریتانیا و امپراتور هند، سپس محمدرضا پهلوی، شاهنشاه ایران، هایله سیلاسی، امپراتور اتیوپی (و مدعی وراثت سلیمان و بلقیس) و سرانجام هیروهیتو، امپراتور ژاپن، بود که در حال حاضر تنها ژاپن است که دارای مقام امپراتوری است.

برتری نسبت به دیگر حکم‌رانان

امپراتور و شاه هر دو حکم‌ران بحساب می‌آیند. در اروپا هم «امپراتور» و «امپراتریس» بعنوان حکم‌رانان برتر بحساب می‌آیند. امپراتورها نخست رتبه اولویتی بیشتری در مقابل شاهان در روابط دیپلماتیک می‌گرفتند. هم‌اکنون اولویت به درجه رئیس دولت اعطا می‌شود. معادل پارسی امپراتور، شاهنشاه (پادشاه پادشاهان) است و از این حیث، برتری امپراتور بر پادشاه (king) چنین می‌تواند باشد که امپراتور (چنان‌که شاهنشاه)، بر چندین پادشاه فرمان می‌راند. مقام امپراتوری در اروپا چنین ساختاری داشته‌است و به طور دقیق معادل شاهنشاه (پادشاه پادشاهان) بوده‌است. پادشاهان ایران باستان از قبیل هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، مقام شاهنشاهی (نه پادشاهی) داشتند و در متون غربی، آنان را امپراتور می‌خوانند. در ایران معاصر نیز، پادشاهان پهلوی (به خلاف پادشاهان قاجار) مقام شاهنشاهی داشتند و خارج از ایران، آنان را «امپراتور» می‌خواندند و می‌نوشتند هرچند که منطقاً می‌بایست پادشاه خوانده می‌شدند زیرا پادشاه زیرمجموعه نداشتند. گفتنی است که این ایراد منطقی در مجلس شورای ملی ایران نیز در ابتدای دوران پهلوی، مورد بحث بوده‌است به ویژه بدین سبب که ایران امروزین، واحدی یکپارچه با یک دولت است و ترکیبی از چند کشورک نیست و به رسمیت شناختن عنوان شاهنشاه (امپراتور) برای فرمانروای ایران، نه تنها موجبی برای شوکت و مفاخرت نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای به رسمیت شناختن چند پارچگی ایران.اما سرانجام، عنوان شاهنشاه (امپراتور) برای فرمانروایان ایران در عهد پهلوی به رسمیت شناخته شد.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «ریشه شناسی کلمه سلطان و شاه شاهان - شاه - امپراتور»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

https://parsiandej.ir/articles/1741/pdf/کلمه-سلطان-شاه-امپراتور.pdf

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵